

بررسی احکام الجهاد و اسباب الرشاد (نخستین اثر در ادبیات تکوین ادبیات جهادی تاریخ معاصر ایران)

اثر: دکتر غلامحسین زرگری نژاد

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۳۷۳ تا ۴۰۲)

چکیده:

دربار فتحعلی شاه پس از آگاهی از این هجوم، قوایی را به فرماندهی عباس میرزا نایب السلطنه و وزارت میرزا بزرگ فراهانی به آذربایجان اعزام داشت تا به مقابله با روسها بپردازد. چند سال پس از نبردهای متعدد و در حالی که روسها از حصول به اهداف استراتژیک خویش ناکام مانده بودند، شاه قاجار به دنبال امضای معاهده فین کنتشتاین با فرانسویها، مدتی نیز برای مقابله با روسها به ژنرال گاردان و مستشاران نظامی فرانسوی متکی شد، اما چون سرانجام از همراهی پنهانی فرانسوی ها با روسها مطلع گردید، در حالی که با مشکل جدی مشروعیت نبرد در اذهان ساکنان مناطق جنگی، خاصه تعدادی از خوانین محلی مواجه بود، با تلاش میرزا بزرگ (قائم مقام اول) بر آن شد تا برای حل بحران مشروعیت جنگ و جلب حمایتهای اجتماعی، به نبرد با روسها ماهیتی اعتقادی بخشند. به همین دلیل نیز ملا محمد باقر کلباسی، مأموریت یافت تا روانه عتبات عالیات و شهرهای بزرگ ایران شود و از مجتهدین و فقهای بزرگ درخواست صدور فتاوی جهادی کند.

علما با توجه به اهمیت ممانعت از پیروزی روسها و ضرورت جلوگیری از غلبه آنان بر سرزمین مسلمانان، به همراهی فعال با درخواست دربار قاجار پرداختند و با نگارش و ارسال فتاوی جهادی از مردم خواستند تا به مقابله با روسها پرداخته و جنگ ایران و روس را نه جنگ دو دربار، بلکه نبرد اسلام و کفر تلقی کنند.

واژه‌های کلیدی: روسیه، دربار، فتوای، مجتهدین، جهاد جهادیه، ثغور ایران.

مقدمه:

نگاهی به بستر تاریخی ادبیات جهادی

با فروپاشی حکومت صفوی و رسیدن خبر غلبه افغانها بر اصفهان پایتخت صفویان، این خبر به سرعت و از طریق سفرای روسیه و عثمانی در ایران، به سن پترزبورگ و استانبول رسید. امپراطوران روسیه و عثمانی که هر دو به تصرف سرزمینهای شمال غربی ایران، خصوصاً سرزمین قفقاز، آذربایجان و گیلان علاقه وافری داشتند، کوتاه زمانی پس از سقوط اصفهان، قوای خویش را روانه اشغال ایران کردند. پطر کبیر که اندیشه بسط قلمرو خویش را به حوزه قفقاز و گیلان داشت و بر آن بود تا با نفوذ در سرزمینهای شمالی ایران، راهی برای تجارت روسیه با سرزمینهای شرقی دریای مازندران و حتی هندوستان بگشاید، در تعقیب همین اندیشه خویش، شخصاً فرماندهی قوای روسیه را به عهده گرفت و پس از هدایت ناوگان روسیه به خلیج آگراخان، قشون روسیه را به سوی دربند راند. (ص ۱۷-۱۶ / ص ۲۵۲ / P.187) عثمانیها نیز به اشغال آذربایجان روی آوردند و شاه طهماسب صفوی، جانشین سرگردان شاه سلطان حسین را مجبور کرد تا آذربایجان را رها کرده و موقتاً از آن مناطق چشم پوشد. (ص ۲۲۳ / ص ۱۱۹ / ص ۵۰۷-۵۰۶ / ص ۵۰۵ / P.13) با حضور دو قدرت در سرزمینهای ایران و در حالی که سفیر شاه صفوی یعنی اسماعیل بیک در روسیه پیمان واگذاری مناطق دربند، باکو و ایالات گیلان و مازندران و استرآباد به روسها را امضاء کرده بود، (ص ۸۳-۸۲ / ص ۱۷۹ / ص ۲۸۵ / P.12 / ص ۱۳۷ / ص ۳۳۴) دربار سن پترزبورگ و باب عالی، ضمن ادامه تلاشهای نظامی خود در ایران، به این نتیجه رسیدند که می توانند به جای رویارویی نظامی با یکدیگر بر سر تقسیم غنیمت، از طریق گفتگوی سیاسی، سرزمینهای شمال غربی ایران را میان خویش تقسیم کنند. به این ترتیب بود که در سال ۱۱۳۶ هـ ق پیمان تقسیم ایران میان روسیه و عثمانی به امضاء رسید. به موجب ماده دوم این پیمان، شماخی باید مقر خان یا حاکم و قسمتی از شیروان متعلق به عثمانی می گردید، ولی عثمانیها در آنجا استحکامات ایجاد نمی کردند. بر اساس ماده سوم: مرز ایران و عثمانی از محل پایانی مرز روسیه و عثمانی یعنی ملتقای کورا و ارس آغاز می گشت. از این محل، باید خطی به محل دیگر واقع در یک ساعت راه تا مغرب شهر اردبیل کشیده می شد و کلیه اراضی واقع در مغرب آن خط به عثمانی تعلق می یافت.

(ص ۲۷۰ - ۲۶۹ / ۶۰ - ۵۹)

در بادی امر به نظر می رسد که این پیمان نامه، به رقابتهای روسیه و عثمانی در ایران خاتمه

خواهد بخشید، اما به زودی روشن شد که هر کدام از دو کشور مذکور، نگران از بسط قلمرو و گسترش نفوذ قدرت دیگری، بر آن است تا دست حریف را از سرزمین های اشغال شده ایران کوتاه کند و خود صاحب و حاکم اصلی و یگانه آن سرزمین ها گردد. این اختلاف و منازعه و خصوصاً ظهور نادر شاه افشار، باعث شد تا اندیشه تجزیه مناطق شمال غربی ایران و اجرای مفاد پیمان نامه تقسیم منفی گردد. نادر شاه با درایت نظامی تمام و در حالی که روسها نیز تمایلی نداشتند تا علیه وی دست به اقدامی نظامی زنند، روسها را به تخلیه گیلان و اداشت (ص ۸۶، ۸۳/ص ۲۴۷ / P.58 & 84/P.335 / ۵۲۶) و سپس توانست عثمانیها را نیز از آذربایجان و غرب ایران براند و حتی بر بین النهرین نیز مسلط شود و با کمال قدرت وارد کربلا و نجف گردد. (ص ۳۹۵ / ۹۲۵/ص ۲۶۸)

متأسفانه تجدید دوره امنیت ارضی ایران چندان نپایید. با قتل نادر در فتح آباد قوچان، (ص ۴۲۵ / ۶۸۱ / ص ۱۱۹۶ / ۴۷ - ۴۶ / ص ۶۰ / P.262 / ۱۲) بار دیگر روسها و عثمانیها بر آن شدند تا سیاست دیرینه خویش را در تصرف سرزمینهای شمالی ایران دنبال کنند، اما گرفتاری های روسها و عثمانیها در اروپای شرقی و منازعات این دو کشور در حوزه بالکان، اقدامات عملی آنان را برای چند دهه به تأخیر انداخت.

در سال ۱۱۹۷ هجری / ۱۷۸۳ میلادی در حالی که قدرت عثمانی ها در رقابتهای اروپائی رو به افول گذاشته بود، کاترین دوم امپراطور روسیه و ملقب به فیلسوف که آمال دور و درازی در گسترش اقتدار کشور خویش داشت، در اندیشه افتاد تا از طریق مذاکره با حاکم گرجستان، زمینه های عینی و عملی پیشروی قوای روسیه به قفقاز را فراهم کرده و اندیشه ای را که پتر کبیر از تحقق آن عاجز مانده بود، عملی سازد.

اراکلی خان، یا هراکلیوس والی گرجستان که او نیز در عصر فترت و بروز هرج و مرج در ایران، اندیشه افزایش اقتدار خویش را داشت، به سهولت در کام و دام سیاست کاترین افتاد و با او پیمانهای را به امضاء رساند که به موجب این پیمان: حکومت گرجستان تحت الحمایه دربار روسیه قرار گرفت و والی تفلیس «از جانب خود و ورثه خود قبول کرد که از مطابعت دولت ایران خلع و به حمایت ملکه روس و جانشینان او نقل نماید و کاترین از جانب خود و ورثه خود متقبل شد که والی گرجستان و رعایای او را حمایت کند.» (ص ۴۲۰ / ۱۵۱ / ص ۱۰)

چند سال پس از امضای این معاهده و در حالی که اراکلی خان با حمایت های مالی و نظامی

امپراطریس با هوش روسیه، بستر ساز هجوم روسها به قفقاز شده بود، آقا محمد خان قاجار با آگاهی از توافقیهای والی گرجستان با دربار سن پترزبورگ به گرجستان تاخت و کوشید تا با سرکوب اراکلی خان مانع اجرای سیاست همکاری گرجیان با روسها گردد. این هجوم که در صفر سال ۱۲۱۰ انجام شد، به غلبه قوای قاجاری به تفلیس و فرار اراکلی خان منجر شد. (خطی ص ۱۳ / خطی ص ۳۳ / خطی ص ۲۵۸ چاپی ص ۲۷۲ / ص ۲۴-۲۳ / ص ۲۶۹)

در باب کشتار مردم تفلیس در این هجوم، گزارشهای بسیار بی اساس و مبالغه آمیزی موجود است، که طبعاً جای نقد و وارسی آنها، در این مقال نیست.

پس از مراجعت آقا محمد خان از قفقاز به سوی تهران، قوای روسیه پیشروی خویش را به سوی قفقاز تجدید کردند، (ص ۱۰۶-۱۰۵ / ص ۲۹۰ / ص ۸۲ / ص ۱۷۷) اما خان قاجار که فرصت و امکانات را برای رویارویی با روسها مناسب نمی دید، به تهران بازگشت و کمی بعد روانه سفر جنگی خراسان شد. (خطی ص ۱۴ / خطی ص ۲۷۷ چاپی ص ۲۸۵ / خطی گ ۴۰۲ الف / ص ۲۷۴) در خاتمه کار شاهرخ میرزا در خراسان و در شرایطی که آقا محمد خان خود را مهیای عزیمت برای مقابله روسها می کرد، (ص ۲۷۸ و ۲۸۱، چاپی ۲۹۰ و ۲۹۵ / ص ۲۹۳ و ۲۸۵ / خطی گ ۴۰۳ الف) کاترین درگذشت و با مرگ او، قوای روسیه به روسیه، بازگشتند. به این ترتیب دومین مرحله از تلاش دربار روسیه برای اشغال قفقاز عقیم ماند.

روسها سومین دوره تلاش خود برای اشغال قفقاز و هجوم به آذربایجان و گیلان را، چند سال پس از درگذشت کاترین و در همان آغاز جلوس الکساندر اول به سریر امپراطوری روسیه آغاز کردند. گرگین خان (زرژ سیزدهم) والی گرجستان و جانشین اراکلی خان که همانند پدرش به دام دسیسه روسها برای اشغال گرجستان و برانداختن نهایی سلطه گرجیان از تفلیس افتاده بود، به مساعدت با روسها پرداخت. این در حالی بود که تعدادی از اعضای خاندان او، با آگاهی از خدعه روسها، با سیاست گرگین خان در پشت کردن به ایران و همراهی و همکاری با روسها در هجوم به قفقاز مخالف بودند و به همین دلیل نیز چون گرگین خان درگذشت، همسرش نخستین کسی بود که با دشمنی به لایزال سردار روسی حمله کرد و با اقدام به قتل او، هم با سیاست شوهرش گرگین خان متوفی، مخالفت کرد و هم اساس مبارزه گرجیان علیه روسها را که مدتی بعد به انقلاب گرجستان علیه روسها منجر شد، پایه ریزی کرد. (ص ۱۰۹ / ص ۳۸۹ / ص ۱۲۵)

الکساندر امپراطور روسیه چون با ارسال قوای روسیه به گرجستان، شرایط را برای برچیدن

امارت نشین گرجستان مهیا دید، در سال ۱۲۱۵ هجری / ۱۸۰۲ میلادی فرمان مشهوری صادر کرد که به موجب آن فرمان، سرزمین گرجستان استقلال خویش را خاتمه داده و ضمیمه خاک امپراطوری روسیه گردید. (ص ۱۳ / شماره ۵ و ۶ ص ۷ / ص ۴۶) این فرمان به نام فرمان الحاق گرجستان به روسیه اشتهاار یافته است.

با خاتمه دوره حیات حکومت محلی گرجستان و تصرف این سرزمین توسط قوای روسیه، و در جالی که تعدادی از اعضای خاندان گرگین خان و از جمله دو پسرش به نامهای الکساندر میرزا و طهمورث خان به ایران پناهنده شده بودند، قوای روسیه هجوم گسترده‌ای را به گنجه آغاز کردند و این شهر را به محاصره گرفتند. جواد خان زیاد اوغلی قاجار که پدرانش از عصر صفویه در این شهر حکومت داشتند، (ص ۳۸۹) طبعاً به همراه مردم گنجه به با مقابله روسها شتافتند، اما چون نه قوای کافی در اختیار داشتند و نه توانائی آن را داشتند که تمام مردم آن سامان را با انگیزه‌های جدی به سوی عرصه پیکار با روسها کشانند، به علمای همان منطقه توسل جستند و از آنان خواستند تا با صدور فتاوی جهادی به تقویت انگیزه‌های مردم بپردازند.

این فتاوا اگرچه در حوزه‌ای محدود و توسط علمای محلی صادر شد، (ص ۷۰۵) اما به هر حال موجب بروز مقاومت‌هایی در برابر هجوم روسها و محاصره گنجه شد. متأسفانه در شرایطی که قوای مدافع گنجه و تمام ساکنان مسلمان شهر مقاومت شگفت‌انگیزی را انجام می‌دادند، خیانت داخلی باعث گردید تا در شرایطی که قوای روسیه از تصرف گنجه بازمانده بودند، این شهر سقوط کند و ساکنان آن قتل عام شوند. بنا به گزارشهای موجود، روسها پس از ورود به شهر:

«علی‌التعاقب به قلعه ریخته و تا سه ساعت دست به قتل و غارت برآورده خون با خاک آمیختند و جواد خان را بایک پسر و گروهی انبوه شربت شهادت چشانیدند و از طوفان تیغ خونبار، موج خون به اوج گردون رسانیدند، بعد از تسخیر قلعه و قتل شنیع بقیه را از شریف و وضع بیرون رانده آن حصار را که به مسلمانان انحصار داشت از وجود اهالی خالی کردند و خود بر مرصده و معابر آنجا جای گرفتند.» (ص ۱۱۰ - ۱۰۹ / خطی ۱۶۳ / ۱۸۹ گ ۲۴ ب / ص ۱۲۵)

با رسیدن خبر سقوط گنجه و پیشروی قوای روسیه به سوی مناطق جنوبی‌تر، فتحعلی شاه، عباس میرزا نایب السلطنه را با وزارت فرزانه‌ای به نام میرزا عیسی فراهانی، ملقب به میرزا بزرگ عازم حکومت آذربایجان کرد (خطی جلد اول ص ۸۰ / ص ۱۲۶ / ص ۴۰۴ / ص ۱۳۳ / ص ۱۴۷۵) و به او دستور داد تا به مقابله با روسها بپردازد. این مأموریت آغازی بود برای مقابله هجوم روسها به ایران و

بستری برای تکوین ادبیات جهادی .

میرزا بزرگ فراهانی، تلاش برای تدوین احکام الجهاد و اسباب الرشاد

در طی دو سال نخست هجوم روسها به قفقاز، غیرت و حمیت مردم، تلاشهای صمیمانه عباس میرزا و فرماندهان وفادار به او و نیز کوششهای میرزا عیسی فراهانی، ملقب به میرزا بزرگ، مانع از آن شد تا روسها علی رغم برتری‌های رزمی و تسلیحاتی و تدارکاتی نتوانند به هدفهای نظامی و سوق الجیشی خود نائل آیند. و حتی در تعدادی از نبردها نیز در مقابل قوای عباس میرزا شکست خورده و مجبور به عقب نشینی تا تفلیس شوند. (ص ۱۷۸، گ ۴۵۴ ب / ص ۷۷-۷۶ / ص ۱۲۰ / ص ۱۸۶) با تمام این پیروزیها و گاه برتری‌های نظامی قوای قاجار، بر فرزانه‌گانی چون میرزا بزرگ که بار اصلی چاره‌اندیشی‌ها در دارالسلطنه تبریز به دوش او قرار داشت کاملاً آشکار بود که ادامه نبرد با روسها و توفیق در عقب راندن کامل قوای روسیه از خاک ایران، مستلزم حل و فصل مشکلات عدیده‌ای است که اهم آنها به قرار زیر بودند:

- ۱- تبیین اجتماعی مشروعیت نبرد با روسها؛
- ۲- ایجاد یک قشون آموزش دیده جدید؛
- ۳- تدارک مالی جبهه‌های جنگ؛
- ۴- تدارک تسلیحاتی جبهه‌ها و تهیه نیازهای انسانی و رزمی؛
- ۵- کشاندن تمام امکانات حکومتی و مردمی به میدانهای جنگ و تغییر نگرش سپاهیان نسبت به جنگ، از یک نبرد حکومتی به نبردی ملی - مذهبی .

دربار تهران که از همان آغاز هجوم روسها به ایران و کمی پس از اعزام عباس میرزا به آذربایجان، در کنار صدور فرمانی خطاب به اعیان محال قفقاز و درخواست مقاومت در برابر روسها، (ص ۱۹۰ - ۱۸۹ و ۱۴۹-۱۴۸) به موجب قرارداد ایران و انگلیس به مقامات انگلیسی در هند توسل جسته بود، با نادیده گرفتن تواناییهای ملی، بر آن بود تا از حمایت‌های بیرونی برخوردار شده و مشکلات مالی و تسلیحاتی مقابله با روسها را از این طریق حل و فصل کند.

دشوار است ادعا شود که تمام عناصر ترکیب دهنده دارالسلطنه تبریز در نقطه مقابل تفکر و تمایلات اعضای دارالخلافه تهران قرار داشتند، اما با توجه به تلاشها، اقدامات و مواضع میرزا بزرگ و عباس میرزا، لااقل می‌توان گفت که اندیشه استمداد از بیگانه برای حل مشکل هجوم

آنان، در جان و عقل میرزا بزرگ و عباس میرزا، سیطره همه جانبه‌ای را نداشته است. با گذشت دو سال از هجوم روسها و در شرایطی که به هر حال هیچگونه مساعدتی بیرونی تحقق نیافته بود و هنوز فرانسویها نیز معاهده فین کن اشتاین را به قصد بازی دادن دربار ایران امضاء نکرده بودند، زمزمه‌هایی در میان برخی از خوانین محلی مناطق جنگی آغاز شد. زمزمه‌هایی که با توجه به بافت اجتماعی جامعه آن روز ایران و پیوندهای ایللی و عشیره‌ای، طبعاً به میان مردم نیز راه یافته و عزم آنان را در باب ضرورت مقابله با روسها سست می‌کرد.

رکن رکن این زمزمه‌ها، تردید در باب مشروعیت جنگ و تقلیل سطح آن از جنگ مسلمانان با کفار روس، به نبرد دو دربار ایران و روسیه بود. قاجارها بی گمان سلطه سیاسی خویش را با قدرت نظامی آقا محمد خان قاجار به خوانین و رؤسا و شیوخ ایلات و عشایر دیگر ایران تحمیل کرده بودند. این سلطه در عصر فتحعلی شاه نیز در سایه اقتدار نظامی حکومت تداوم یافته بود. با هجوم روسها به ایران، رؤسای ایلات و خوانین محلی در شرق و غرب و شمال و جنوب کشور، سیاست متفاوت و متضادی را در پیش گرفتند. دسته‌ای با اغتنام فرصت بر آن شدند که حتی با پیوستن به روسها و برخورداری از حمایت اجنبی، خود را از زیر سلطه دربار قاجارها سازند و دسته‌ای دیگر نیز با این اعتقاد که روسها در شمار کفره و دشمن حرث و نسل مسلمانان به شمار می‌روند، در نبرد با روسها سیاست همراهی، اطاعت و یاری قوای قاجاری را در پیش گرفتند. ابراهیم خلیل خان جوانشیر (ص ۱۹۲ و ۲۱۵ گ ۴۵۵ ب و گ ۴۶۳ الف / ص ۱۷۰ / ص ۴۰۴ / ص ۱۳۳ / ص ۱۴۷۵ / ص ۱۸۹) و جعفر قلی خان دنبلی (ص ۷۷ / گ ۴۵۳ الف / ص ۳۹۸ / ص ۱۴۷۲) و شیخ علی خان قبه‌ای (ص ۲۳۲-۲۳۸) تعدادی از خوانین دربند (ص ۱۸۲ / ص ۹۴ / ص ۴۳۱ / ص ۱۵۵) و شروان، نمونه‌های خوانین دسته نخست و خانان گنجه و در رأس ایشان جواد خان گنجه‌ای و خانان ایروان و از جمله حسن خان حسین خان سرداران ایروانی، از نمونه‌های اندیشه یاری قاجارها در مقابل روسها بودند.

به خلاف خوانین و رؤسای ایلات و عشایر، مردم مناطق دور و نزدیک به سرزمینهای جنگی، گرچه عمدتاً درکی روشنتر از ماهیت هجوم روسها داشتند، اما چون از سلطه و سیطره قوای روسیه بیمناک بودند، و همچنین به آن سبب که مصائب مالی و اجتماعی جنگ را مستقیماً بر روی دوش‌های خویش احساس می‌کردند، بنابراین، یا اساساً انگیزه‌های محدودی برای یاری قاجارها داشتند و مساعدتهای اندکی را مبذول می‌داشتند و یا آنکه متمایل به اتخاذ سیاست کناره‌گیری از کشاکش‌ها، حتی با ترک مناطق جنگی و خانه و کاشانه خویش بودند. بی گمان در شرایط تداوم

نبرد، چه خوانین حامی قاجارها و چه قلیل مردمی که با توجه به ماهیت هجوم روسها به ایران، آمادگی مساعدتهای نظامی، مالی و اجتماعی را علیه قوای روسیه داشتند، به دلیل گسترش همان مصائب جدی جنگ، ممکن بود انگیزه‌های محدود خویش را نیز از دست داده و به سوی اندیشه‌ای متمایل گردند که جنگ ایران و روس را نبرد دو دربار می‌شمرد، نه جنگی که کفره روس علیه مسلمانان و به قصد اشغال سرزمین مسلمین آغاز کرده بودند.

از همان آغاز نبرد، عباس میرزا، میرزا بزرگ و سایر دیوانیان و نظامیان دارالسلطنه تبریز، تا حدی در جلب صنعتگران و اسلحه سازان و توپ ریزان پراکنده در ایران توفیق یافته و توانسته بودند تا بر مشکل و معضل تسلیحاتی نبرد غلبه کنند. مشکلات مالی نبرد نیز گرچه همواره مشکلی جدی به شمار می‌رفت، ولی با تدابیر دارالسلطنه تبریز و دارالخلافه تهران چندان عمده و جبران‌ناپذیر نبود، پس آنچه به راستی و به عنوان جدی‌ترین معضل، هر زمان بیش از گذشته جلوه می‌کرد، همان کاهش انگیزه‌های اجتماعی برای یاری انسانی و نظامی جبهه‌های جنگ بود و یافتن راهی برای القاء و تعمیق این اندیشه به مردم که هجوم روسها به قصد جنگی علیه حکومت قاجار نیست، بلکه هجومی است به آب و خاک و حیثیت اعتقادی و ملی مسلمانان و به همین دلیل نیز تمام مردم در مقابل این نبرد مسئولیت دارند نه دستگاه سلطنت.

بنابراین، دربار تهران به همراهی با اندیشه میرزا بزرگ و عباس میرزا پرداخت و حاضر شد تا برای غلبه بر معضلات مشروعیت نبرد با روسها و نیز مقاومت مردم برای تأمین نیازهای مالی جنگ و بالاخره جهت افزایش همکاریهای نظامی در نبرد، از فقها و مجتهدین بزرگ و مطلع زمانه استمداد جسته و از آنان درخواست صدور فتاوی جهادی علیه روسها کند.

عبدالرزاق دنبلی، مورخی که شاهد و ناظر رخدادهای جنگهای مرحله اول ایران و روس بوده است، در باب مبانی گرایش دربار قاجار به اخذ فتاوی جهادی گزارشی به شرح زیر داد:

«در میان این قتال و جدال، مقربان حضرت را در ماههای روزه و غیره، از صلوة و صیام و حکم اسیر و چپاول و فروعات به آن، مسئله‌ای چند عارض می‌شد که تمیز و تشخیص این حروب با غزا و جهاد مشکل می‌نمود و خوار خوار این اندیشه نیز بر دامن دلها می‌آویخت که آیا تحمل این مشقت و مصابرت در این زحمت بی‌نهایت که هنگامه محشر از او نمونه و روز غضب داور از او نشانه بود و صرف اموال بی‌کران و تزییع جانها و در باختن سرها و روان ها در بارگاه الهی مثمر سعادت و باعث ایثار رحمتی و مغفرتی است یا محض صیانت

ملک یا مجرد دفاع یا رعایت سدّ رخنه بیگانه یا به خصوص اهل آذربایجان؛ یا غزا و جهادی است که همه مسلمانان در این زحمت شرکت دارند و اینهمه خزائن و سلاح که در اصلاح این کار و تجهیز لشکر جرار صرف می‌شود، خزینه‌ها پرداخته و کارها ساخته می‌گردد، موافق قانون شرع رسول اکرم است یا متعارف به قاعده معرف و دستور ملکداری خسروان معظم و شیوه کسری و جم. بنابر تمهید این مقدمات، نایب السلطنه و قائم مقام بعد از عرضه داشت به دربار خاقان جم جاه، اولاً عالیجناب حاجی ملا باقر سلماسی و ثانیاً صدرالمله و الدین، مولانا صدرالدین محمد تبریزی را برای استفتاء و حل مسائل و تحقیق مدعا از شیخ جعفر نجفی و میرزا ابوالقاسم چابلقی و آقا سید علی مجتهد، نورالله مضجعهم و شکرالله مساعیتهم به عتبات عالیات عرش درجات روانه نمودند و نیز مکاتبات و مراسلات در این خصوص به تفتیش آیات و نصوص به علمای اصفهان و یزد و کاشان، مانند مرحوم حاجی محمدحسین امام جمعه اصفهان و ملا علی اکبر ایچی و آخوند و ملا احمد کاشی نگاشتند و دراندک مدت رسایل عدیده از اطراف و جوانب در رسید.» (ص ۱۴۶)

سپهر مورخ قاجاری متأخر، به انگیزه‌های تشویقی سپاه برای مقابله با روسها توجه کرده و تلاشی برای اخذ فتاوی اجتهادی را تنها از این منظر نگریسته است. او می‌نویسد:

« شاهنشاه از بهر تشویق سپاه مسلمانان در محاربت و مضاربت با روسیان، میرزا بزرگ قائم مقام، وزارت کبری را فرمان کرد تا از علمای اثنی عشریه طلب فتوا کند و او حاجی ملا باقر سلماسی و صدرالدین محمد تبریزی را برای کشف این مسئله، خدمت شیخ جعفر نجفی و آقا سید علی اصفهانی و میرزا ابوالقاسم جیلانی نمود تا در عتبات عالیات و دارالایمان قم، خدمت ایشان را دریابند و نیز به علمای کاشان و اصفهان مکاتیب کرد.» (ص

۱۸۴)

اگرچه همه منابع تاریخی عصر جنگ‌های مرحله اول ایران و روس اشاره‌ای صریح به تمایلات خاص عباس میرزا برای اخذ فتاوی جهادی از علمای شرع نکرده‌اند، اما حقیقت این است که نایب السلطنه پیش از شاه به اخذ فتاوی جهادی از علما و تبدیل ماهیت جنگ با روسها از نبردی نظامی به جنگی اعتقادی و میهنی علاقه داشت. این علاقه جز تلاش برای مشروعیت بخشیدن به حکومت و جنگ با روسها، یعنی همان دلیلی که شاه و درباریان دیگر در آن با نایب السلطنه همراه بودند، منشاء شخصی دیگری هم داشت که عبارت بود از تحکیم پایگاه دینی نایب

السلطنه در نبرد با روسها. بر حسب آگاهیهای پراکنده‌ای که از برخی گزارشهای تاریخی در دست داریم، تعدادی از برادران عباس میرزا هم در کفایت فرماندهی وی تردید داشتند و غیراز اخلاهایی که دور از چشم شاه علیه نایب السلطنه انجام می‌دادند، گاهی نیز با نوشتن نامه‌هایی برای سفرای خارجی و اعزام افرادی برای بیان «رازهای یک جہتی» به تلاشهایی برای تثبیت و شناسایی موقعیت خود در نزد کشورهای خارجی متوسل می‌شدند. (شماره ۶ ص ۱۶۸-۱۶۷/ص ۱۲۲) علاوه بر این، آنان با بهانه عدم کفایت عباس میرزا و واقع به دلیل حسادت شدید نسبت به او، همراهی‌های نظامی لازم را با عباس میرزا نیز انجام نمی‌دادند. بدیهی است در صورتی که با فتوای علما، ماهیت نبرد از منازعه نظامی دو دولت به نبردی اعتقادی ارتقاء می‌یافت، طبعاً، هم جایگاه نایب السلطنه به عنوان فرمانده اصلی نبردها تثبیت می‌شد، و هم برادران مخالف وی ناگزیر می‌گشتند تا فرماندهی عباس میرزا را در جنگ با روسها که علماء به تائید آن برخاسته بودند، به رسمیت شناخته و به همراهی کامل با ولیعهد بپردازند و یا حداقل از کارشکنی آشکار پرهیز کنند.

مطابق اطلاعات موجود و با توجه به شتابی که عباس میرزا و میرزا بزرگ برای اخذ فتاوی جهادی از علما داشتند، عزیمت ملا محمد باقر سلماسی و صدرالدین تبریزی با سرعت تمام انجام شد. آنان پس از ملاقات و گفتگو با علماء و فقهای مورد نظر و دریافت فتاوا و جهادیه‌های ایشان، با شتاب نیز مراجعت کردند و دستاوردهای مأموریت خویش را در اختیار میرزا بزرگ قرار دادند.

متأسفانه به روشنی نمی‌دانیم که علمای مذکور به دیدار چه تعدادی از فقهای عصر رفته و از آنان طلب فتاوی جهاد کردند، اما بر اساس نامهایی که در احکام الجهاد وجود دارد، می‌توان گفت که به مجتهدین زیر مراجعه شده و آنان نیز علی‌رغم اعتقاد به عدم مشروعیت حکومت قاجار، با تیزی تمام و تفکیک میان مسأله مشروعیت سلطنت قاجار با موضوع دفاع از مسلمانان و سرزمین اسلامی، بر اساس مبانی فقه سیاسی خویش، همان مبانی که پیش از این به آنها اشاره شد، در ارائه فتاوا و یا با نگارش کتابچه‌های جهادی مستقل به درخواست شاه و عباس میرزا پاسخ صریح و سریعی دادند. آخرین جمله از گزارشی که از عبدالرزاق دنبلی آوردیم، تأکید دارد که پس از مأموریت علمای اعزامی، «در اندک مدت رسایل عدیده از اطراف و جوانب رسید».

مشخصات علماء و مجتهدینی که به صدور فتاوا و یا نگارش رساله‌های مستقل جهادی

پرداختند و آنها را در اختیار مرحومان سلماسی و تبریزی قرار دادند، به قرار زیر است:

- ۱- شیخ محمد حسن نجفی مشهور به کاشف الغطاء (شیخ المجتهدین)؛
- ۲- میرزا ابوالقاسم قمی مشهور به محقق قمی (علامه العلماء)؛
- ۳- آقا سید علی طباطبائی مشهور به صاحب ریاض (سید المجتهدین)؛
- ۴- سید محمد بن سید علی طباطبائی مشهور به مجاهد (آقا سید محمد)؛
- ۵- شیخ محمد حسن (قزوینی)؛
- ۶- حاج میر محمد حسین اصفهانی (سلطان المجتهدین)؛
- ۷- ملا علی اکبر اصفهانی؛ ۸- آقا شیخ هاشم کعبی؛
- ۹- ملا محمد رضا همدانی؛ ۱۰- آخوند ملا احمد نراقی.

فقهای شیعه و ماهیت و قلمرو تصرفات حکومتها در عصر غیبت

بررسی مبانی نظری و بنیادهای فقهی صدور فتاوی جهادی، مطلب بسیار پر اهمیتی است که در پرتو آن هم می‌توان به دلایل مناسبات، روابط و حمایت‌های مجتهدین صدر دوره قاجار از حکومت فتحعلی شاه پی برد و هم به شالوده‌های فکری اولین اثر مفصل در ادبیات جهادی، یعنی «احکام الجهاد و اسباب الرشاد» نائل شد.

فقهای شیعه در راستای حمایت از حکومت قاجار در مقابل هجوم روسها به ایران، در واقع سنت علمای سلف را در احساس تکلیف به هنگام تهدید سرزمین مسلمانان پیروی کردند و در مبانی نظری صدور جهادیه‌ها نیز از همان سنت فقهی متابعت کردند. برای شناخت دقیق آن مبانی و درک بهتر پایه‌های نظری ادبیات جهادی این دوره، نگاهی کوتاه به آن مبانی ضروری است. بنابراین، پیش از ادامه بحث در باره چگونگی تکوین و تدوین نخستین اثر در باره ادبیات جهادی صدر دوره قاجار، ابتدا اشاره‌ای می‌کنیم به مبانی فقهی صدور فتاوی جهادی و حیظه و قلمرو موضوعی آنها و سپس بحث را در باب موضوع اصلی، پی می‌گیریم.

فقهای بزرگ شیعه از همان آغاز عصر غیبت، به پیروی از مبانی فکری و سیره ائمه شیعه و سیره عملی ایشان، حکومت‌های زمانه را به دو دسته زیر تقسیم می‌کردند:

الف: حکومت‌های عادلانه یا مشروع؛ ب: حکومت‌های ظلمه یا نامشروع و اغتصابی.

بر بنیاد تفکر شیعه در باب امامت، حکومت‌های مشروع که حکومت ائمه معصوم و یا مأذونین از سوی ایشان را شامل می‌شود، ریشه در نص الهی دارند و ولایتشان تأمه است و هر دو قلمرو

ولایت در امور شرعیه و اجرائیه را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، در فلسفه سیاسی شیعه، حاکم مشروع و امام معصوم نه تنها به تبیین و تشریح احکام الهی مبادرت می‌کند، بلکه بر اجرای احکام و تنظیم و هدایت جامعه نیز ولایت دارد. به عکس حکومت‌های عادلانه، حکومت‌های جائره یا ظلمه، که انواع فرمانروائی‌های دیگر را شامل می‌شود، هم به دلیل فقدان مبانی مستقیم یا غیر مستقیم در نص الهی و هم به سبب اغتصاب ولایت تامه معصوم، چه غضب ولایت افتاء و چه ولایت اجرا، فاقد مشروعیت بوده و هرگونه تمکین و اطاعت آنان ناصواب و حرام است. (ص ۸۱۰ / ص ۳۸۵)

باگذشت کوتاه زمانی از آغاز غیبت کبری، چون جامعه شیعی که عمدتاً در آن روز در محله کرخ بغداد تمرکز داشت، گسترش کمی و کیفی یافت و غلبه آل بویه بر بغداد زمینه‌های جدی گسترش فعالیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه شیعیان را اقتضاء کرد، بنابراین، برجسته‌ترین علمای آن روزگار خاصه شیخ مفید، (۴۱۳ - ۳۳۶ ه‍.ق) فرزانه نامور شیعی عصر دیلمی و نیز شاگردان برجسته او به خصوص، شریف مرتضی (۴۳۶ - ۳۵۵ ه‍.ق) بر آن شدند تا با تبیین روشن‌تری از مبانی نظری فلسفه سیاسی شیعه و خارج کردن آن مبانی از حیطه مواضع سلبی، برای حل و فصل مناسبات اجتناب‌ناپذیر شیعیان با حکام و والیان بزرگ و کوچک زمانه، راه‌های روشنی گشوده و اجتهاداتی نوین ارائه دهند تا از این طریق، جامعه شیعی بدون آنکه از مبانی نظری خویش عدول کند، به سوی اتخاذ مواضع ایجابی سوق یابد. بی‌گمان واقع‌گرایی و توجه هوشیارانه به کارکردهای مثبت حکومت حکام دیلمی و فضای کاملاً متفاوتی که آنان برای بسط تلاش‌های علمای شیعی گشودند، (ص ۴۳۶) در این رویکرد و توجه به ضرورت اجتهادات جدید نقش داشته است.

شیخ مفید در «المقنعه» یکی از مشهورترین آثار فقهی و اجتهادی خود و نیز در برخی دیگر از آثار خویش، ضمن تأکید و تصریح بر عدم مشروعیت هر حکومتی جز امام معصوم، در قالب برخی اجتهادات و فتاوی خویش، آشکارا از جواز قبول ولایت و امارت حکام جور سخن گفته و آن مشروعیت را مشروط به رعایت دقیق شرایطی از جمله شرط «ایصال نفع به شیعیان» و قصد خالصانه در تدابیر امور عباد و بلاد، شمرده است. اجتهاد صریح شیخ مفید در این زمینه و نیز فتوای او در وجوب اجرای حدود در عصر غیبت، از سوی والی شیعی منصوب ظلمه، با این اعتقاد که والی مذکور، اگرچه ظاهراً منصوب ستمگران است، اما در حقیقت حاکم و والی «صاحب امر» و امام معصوم است، (ص ۸۱۲ - ۸۱۰) گام بلندی بود به سوی تلاشی در جهت بسط فقه

سیاسی شیعه در عصر غیبت و کوششی در جهت توسعه اجتهادات بعدی. شریف مرتضی با همین آموزه‌های استاد خویش بود که گام بلند بعدی را برداشت و با تألیف اثر ارزشمندی به نام «العمل مع السلطان» سعی کرد تا اصول و قواعد روشنی برای تنظیم روابط و مناسبات جامعه شیعی با حکام ظلمه و جائره ارائه دهد؛ راهی که در پرتو آن نه تنها مبانی نظری فلسفه سیاسی شیعه مخدوش نگردد، بلکه مشکلات شیعیان در مستحذات نیز گشوده شود. علم الهدی در آغاز اثر مذکور خویش و در جهت توضیح نگارش آن می‌نویسد:

«در مجلس وزیر، سید اجل ابوالقاسم حسین بن علی مغربی ادام الله سلطانه در جمادی الاخر سال ۴۲۵ بحثی درباره ولایت از جانب ظلمه و حسن و قبح آن پیش آمد. پس نگاشتن مسأله و جیزه‌ای که نیازمندان بر آن مطلع بشوند، اقتضاء داشت.» (ص ۸۳)

علم الهدی برای تبیین اجتهادات خویش که ارکان اصلی آنها را از شیخ مفید آموخته بود، سلطان را به محق عادل و مبطل ظالم متغلب تقسیم کرد و سپس با تأکید به این سخن که نه تنها قبول ولایت از جانب سلطان عادل (امام معصوم) مانعی ندارد، بلکه با درخواست وی واجب هم می‌شود، به مسأله قبول ولایت از جانب سلطان ظالم رسید. وی در این بحث برای آنکه استنتاجی روشن را به خوانندگان خویش عرضه کند، نوشت:

«که قبول این نوع ولایت، گاه واجب، گاهی بالاتر از واجب و الجاء است و گاه نیز مباح و بعضی اوقات هم قبیح است. پذیرفتن ولایت واجب است آن هنگام که فرد بتواند حقی را اقامه و باطلی را دفع کند. الجاء نیز زمانی است که قبول ولایت با شمشیر ستمگر تحمیل گردد. بالاخره قبول ولایت وقتی مباح است که فرد بخواهد مالی از خویشتن را که در معرض خطر افتاده است، از ستمگری اخذ کند.» (ص ۹۰)

شریف مرتضی به دنبال این فتاوا می‌افزاید که ولایت ظالم جز در این موارد، قبیح است. همچنانکه خود علم الهدی نیز تصریح کرده است، شالوده اجتهادات وی در جواز ولایت از حاکم جور و همکاری با سلطان ستمگر، بر این باور ریشه‌ای شیعه استوار بود که تمام ولایت‌هایی که حاکم جائر متعلق به خویش می‌داند، در واقع غضب ولایت امام عادل است و بنابراین هر گونه تصدی حکومت و قبول ولایت از او، در باطن و حاق مطلب، تصدی ولایتی است که خاص سلطان و امام عادل است نه قبول ولایت از سلطان ظالم و غاصب. (۹۱ - ۹۰)

پس از شیخ مفید و علم الهدی، برجسته‌ترین فقیه ایرانی شیعه که از شاگردان نامور شریف

مرتضی و دست پرورده او بود، یعنی شیخ الطایفه طوسی (۳۸۵-۴۶۰ هـ ق) نیز در آثار اجتهادی خویش همین اندیشه‌ها را پی گرفت و حتی در برخی زمینه‌های دیگر نظیر جبایت، قضاوت، جوایز سلطان و غیره اجتهاداتی راهگشا برای سامان دادن به زندگی شیعیان در عصر غیبت ارائه داد. (ص ۳۵۸ - ۳۵۷)

فقیهان بعدی در تمام ادوار و قرون بعدی تا عصر صفوی، عمدتاً بر همین باورها تأکید کردند و بدینسان بود که پس از عصر شیخ الطائفه، تمام فقهایی که بعد از او ظهور کردند، تا روزگار صفویان بر همین باورها و اجتهادات وفادار ماندند و بر آنها تأکید کردند. علو شخصیت و عظمت جایگاه فقهی شیخ طوسی، همانگونه که موجب قرن‌ها پایداری آراء وی در فقه عمومی گشت، باعث تداوم اجتهادات وی در فقه سیاسی نیز شد.

با فرارسیدن عصر صفوی و در حالی که فقیهان رهرو اندیشه‌ها و اجتهادات شیخ مفید، علم الهدی و شیخ الطائفه در طول قرون متمادی از عصر دیلمی تا صفوی، کم و بیش همان آراء مشایخ عصر دیلمی یا شیخ مفید و شاگردانش را تکرار می‌کردند، تعدادی از علمای دوره صفویه همچون مقدس اردبیلی (متوفی ۹۹۳ هـ ق) و قطیفی در مقابل شیخ عبدالعالی کرکی (متوفی ۹۴۰ هـ ق) که بر پایه همان آراء فقهای سلف با صفویان مناسباتی برقرار کرده بود، به موضع‌گیری و مخالفت پرداختند. اندیشه‌ها و سیره عملی محقق کرکی در برقراری مناسبات با صفویان بر پشتوانه طولانی و ریشه دار و اجتماعی فقهای پیشین استوار بود، بنابراین وی بدون تزلزل در راه و رسم خویش، همکاری با حکومت صفوی را به قصد «ایصال نفع به شیعیان» ضروری شمرد و در همان حال با نگارش رساله‌ای به نام «الخراجیات» به فقهای معترض پاسخ گفت و مبانی نظری سیره عملی و اجتهادات خویش را نشان داد. (ص ۲۴۸)

با فرارسیدن عصر قاجار، علمای صدر دوره قاجاری که همانند اسلاف خویش به مبانی فلسفه سیاسی شیعه وفادار بودند و این مبانی را در لابلای مباحث فقهی خویش تلویحاً و تصریحاً طرح می‌کردند، چون با مأموریت مرحوم کلباسی برای اخذ فتوای جهاد علیه روسها مواجه شدند، طبعاً مشکلی جدی برای همراهی خویش در صدور فتوا نیافتند، چرا که از سویی اندیشه همکاری با سلطان جائر، نه برای منافع شخصی، بلکه برای رساندن نفع به جامعه شیعی و دفع مضرت از آنان، در فقه سیاسی شیعه و آراء آنان ریشه و مبانی واضح داشت و از سویی دیگر، جامعه مسلمان صدر دوره قاجار، چه شیعه و چه اهل سنت از سوی کفار روس با تهدیدی بسیار جدی روبرو شده

بودند. پس هم عقل و هم شرع حکم می‌کرد که پیشوایان صاحب نفوذ شیعه، مسأله عدم مشروعیت حکومت قاجار را که در فقه سیاسی ایشان جایگاه مستحکمی داشت، با عنایت به ضرورتها و اقتضائات عصر، اولویت نداده و برای نجات حرث و نسل مسلمانان و سرزمین مسلمین چاره اندیشی کنند و از صدور فتاوی‌ای جهادی و حتی اعطای فرماندهی جنگ به شاه و عباس میرزا و نیز مشروعیت اخذ و مصرف خراج متعلق به امام معصوم برای امور جنگی و مقابله با کفار روس سخن بگویند و به این ترتیب در ظاهر به یاری حکومت قاجار و حاق اندیشه و نیت، به اتخاذ سیاستها و تدابیری برای مدافعه از کیان ملت مسلمان ایران و سرزمین اسلامی بپردازند. چنین بود که فقیهان شیعی عصر قاجار ادبیات جهادی این دوره را با تکیه به شالوده‌ها و مبانی نظری فقه شیعه و سنت علمای سلف پدید آوردند.

مرحوم کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۲۸ ه.ق) که در میان فقیهان و مجتهدان صدر دوره قاجار روشن‌ترین و منظم‌ترین مبانی را با بهره برداری از اجتهادات اسلاف طرح کرده است، مبانی نظری و فقهی جواز همکاری مسلمین با حکومت قاجار در جهاد علیه روسها و مشروعیت فرماندهی جنگی شاه و عباس میرزا و حتی جواز تصرفات مالی آن در اموال امام را در کتاب الجهاد خویش با بحث از اموری که محتاج رئیس مطاع است آغاز می‌کند. وی سپس با تفکیک جهاد ابتدایی از جهاد دفاعی تأکید می‌ورزد که:

« در شکل نخست حرب مشروع که هدف مسلمان کردن کفار است، حضور امام معصوم و یا نایب خاص و نه عام لازم است، اما در جهاد دفاعی، مانند جهاد در مقابل تعرض و تجاوز روسها که تصرف سرزمینهای مسلمین و تجاوز به جان و مال ایشان هدف است، در صورت غیبت امام معصوم و یا عدم دسترسی به او برای گرفتن اذن و اجازه، بر مجتهدان است تا متصدی امور جهاد دفاعی شوند. در این تصدی، طبعاً مجتهد افضل تقدم دارد. مجتهد افضل یا باید شخصاً عهده دار فرماندهی شود و یا به کسی اذن رهبری و فرماندهی جنگ را بدهد. فرماندهی و ریاست جنگ بر غیر مجتهد جایز نیست. در صورتی که چنین مجتهدی وجود نداشت و یا امکان اخذ دستور از او و یا رجوع به وی میسر نباشد، در این حال، فرماندهی جنگ به عهده افراد بصیر و مدیر قرار خواهد گرفت. این فرماندهی بر ایشان واجب کفائی است و آنان وظیفه دارند تا به جهاد دفاعی اقدام کنند. در صورتی نیز که قابلیت و خصایص فرماندهی منحصر به یک نفر باشد، فرماندهی بر او واجب عینی خواهد بود. » (ص ۳۹۴)

کاشف الغطاء پس از طرح این مقدمات، می‌افزاید که: چون اذن گرفتن از مجتهد به احتیاط نزدیکتر و مطابق رضای الهی است، در صورتی که من مجتهد باشم و از قابلیت نیابت عام امام معصوم برخوردار، به فتحعلی شاه اذن می‌دهم که فرماندهی جنگ علیه روسها را به عهده گرفته و آنچه برای مخارج جنگ نیاز دارد، از محل خراج و درآمد زمینهای مفتوح العنوه و نظیر آن و نیز از زکوة‌اخذ کند. اگر این امور نیز نتوانست مخارج جنگ علیه روسها را تأمین کند، شاه می‌تواند نیازهای مالی را از مردم مناطق جنگی و در صورت نیاز بیشتر از ساکنان مناطق دورتر اخذ کند. (ص ۳۹۴)

اگرچه در همان مباحث مربوط به ضرورت اذن مجتهدین برای فرماندهی جنگ و یا اخذ اموال برای اداره امور نبرد، مبانی نظری و فقهی کاشف الغطاء آشکار است، اما ظاهراً این مجتهد بزرگ شیعی برای آنکه تبیینی بیشتر برای مبانی اجتهاد خویش در واگذاری فرماندهی جنگ به فتحعلی شاه ارائه کرده باشد و نشان دهد که این اجتهاد وی با مبانی فلسفه سیاسی شیعه در عدم مشروعیت حکومت‌های غیر معصوم مبنایی ندارد، بنابراین با تقسیم مشروعیت به دو نوع، یعنی مشروعیت ذاتی و مشروعیت بالعرض، مبانی اجتهاد خویش را توضیح می‌بخشد.

به اعتقاد کاشف الغطاء، حکومت مشروع بالذات یعنی حکومت جانشینان معصوم پیامبر، به خودی خود مشروعیت دارد و مشروعیت آن موکول و متکی بر هیچ امری نیست. حال آنکه مشروعیت حکومت‌هایی نظیر حکومت فتحعلی شاه، عرضی و ناشی از اغراض و جهات خاص و یا منبعت از کارکرد ویژه آن است. لزوم اطاعت از این نوع حکومت‌ها نیز به اعتبار مشروعیت ذاتی آنها نیست، بلکه اطاعت از حکومت‌های مذکور ناشی از همان اغراضی است که توسط آنها تأمین می‌شود. به عبارت روشن‌تر، وجوب اطاعت حکامی که مشروعیت بالعرض دارند، به حکم به «مقدمه واجب»، واجب است. یعنی همانگونه که خرید اسلحه وجوب ذاتی ندارد و به عنوان مقدمه یک واجب، یعنی جهاد است، اطاعت حکام جور نیز به اقتضا و اعتبار خاص و به عنوان مقدمه انجام واجبی چون جهاد دفاعی علیه روسها واجب می‌گردد. (ص ۳۹۴)

مبانی نظری فتوای وجوب جهاد در رکاب فتحعلی شاه و جواز مصرف اموال متعلق به امام معصوم را، در قالب تعابیر و بیاناتی متفاوت و حتی استوارتر و جدی‌تر از کاشف الغطاء، در آثار یکی دیگر از فقهای نامور صدر دوره قاجاریه، یعنی میرزای قمی، (متوفی ۱۲۳۱ هـ.ق) معروف به محقق قمی نیز می‌توان یافت.

محقق قمی اگرچه در آثار فقهی خویش در قالب بحثی مستقل، به ارائه باورهای خویش دربارهٔ مسأله حکومت در عصر غیبت و انواع حکومتها و ماهیت هر کدام از فرمانروایان عادل و جائز و نیرداخته است، اما از خلال مباحث او در مباحث جهاد و خمس و زکوة و خراج، و سایر بحثهای فقه عمومی وی، به وضوح می‌توان وفاداری وی به مبانی نظری فلسفه سیاسی و میراث اجتهادی و اجتماعی فقهای سلف شیعه را یافت. در عصر قمی برخی از درویش برای تقرب به شاه قاجار می‌کوشیدند تا «اولی الامر» در آیه ۵۹ سوره نساء را با فتحعلی شاه انطباق دهند. محقق قمی که فقیهی جسور و در این باره نیز خود را مکلف به موضع‌گیری می‌دید، در نقد این اندیشه، رأی روشنی در باره عدم مشوعیت سلطنت ابراز داشت و صریحاً نوشت که:

«... به اتفاق شیعه مراد از اولی الامر بودن ائمه صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشد و اخبار و احادیثی که در تفسیر آیه وارد شده است، از حد بیرون است و امر الهی به وجوب اطاعت مطلق سلطان، هر چند ظالم و بی معرفت به احکام الهی باشد، قبیح است. پس عقل و نقل معارضند در اینکه کسی را که خدا اطاعت او را واجب کند، باید معصوم و عالم به جمیع علوم باشد، مگر در حال اضطرار و عدم امکان وصول به خدمت معصوم که اطاعت مجتهد عادل مثلاً واجب می‌شود و اما در صورت انحصار امر در دفع دشمنان دین به سلطان شیعیان، هر کس که خواهد باشد، پس نه از راه وجوب اطاعت او، بلکه از راه وجوب دفع و اعانت در رفع اعدای و نسبت بر خود مکلف، گاهست که واجب عینی می‌شود بر او، گاهی کفائی...» (ص ۸۹)

به عنوان نمونه‌ای دیگر از آراء مرحوم در باره پای بندی وی به تقسیم بندی علمای سلف از حکومتها و تقسیم آنها به دو دسته عادل و جائز می‌توان به بحثی از او در بارهٔ احکام جزیه در عصر غیبت توجه کرد. محقق قمی در جامع الشتات خویش که اثر فقهی مفصل و ارزندهٔ اوست و به فارسی و سبک ساده و ویژه‌ای نیز تالیف شده است، با طرح پرسشی دربارهٔ حلیت یا حرمت خراجی که حاکم عصر جائز می‌گردد و در قالب پاسخی به همین پرسش، به همان دو نوع حکومت عادل و جائز که در تقسیم بندی حکومتها در نزد علمای سلف معمول بوده است، اشاره می‌کند. (ص ۴۴) محقق قمی در اثر دیگرش به نام «فی احکام الجزیه» از ضرورت اخذ جزیه در دورهٔ غیبت، توسط فقهای عادل و به نیابت از سوی امام معصوم تکیه دارد و به نقل از تحریر علامه حلی می‌نویسد که:

«مراد از امام در اغلب این مسائل [جزیه و خراج] عبارت از کسی است که حکومت را در دست

دارد، اما در حال ظهور و تسلط، مقصود از امام، امام حقیقی است» (ص ۵۸۹)

مرحوم قمی که همانند فقهای متقدم تصرف در جنبه‌هایی از امور ولایتی امام معصوم را در انحصار مجتهدین عام می‌داند، با تأکید به اینکه حکام جائر شیعی در مسائلی چون اخذ خراج و جزیه موظف به اذن مجتهدین و نواب عام امام معصومند، در این سخن خویش باز هم آشکارا از دو نوع حکومت حقّه و جائره سخن می‌گوید و در همان حال، بر جایگاه و اهمیت و نقش اذن مجتهدین، برای مشروعیت تصرفات اجتناب‌ناپذیر حکام شیعی جائر تأکید می‌ورزد. (ص ۶۷۲)

اگر چه اصول کلی تقسیم بندی انواع جهاد در آراء محقق قمی تفاوت چندانی با تقسیم بندی فقهای سلف و معاصرین وی از جمله کاشف الغطاء ندارد، اما او به هنگام بحث از فرماندهی فتحعلی شاه و تصدی امور جنگی، خاصه اخذ خراج و اموال مربوط به امام معصوم، با احتیاط بیشتری نظر می‌دهد. محقق قمی، ضمن تأکید به اینکه در جهاد دفاعی، همچون جهاد با روسها، نه اذن امام جایز است و نه اذن حاکم شرع، از اجابت این خواسته که آرائی برای تطبیق قواعد شرع با عرف ارائه دهد، استنکاف می‌ورزد و پاسخ می‌دهد که:

«از ابتلاهای غیر متناهی این حقیر، همین باقی مانده بود که عرف را مطابق شرع کنم. مجملی آنکه پیش اشاره شد که این نوع مدافعه (یعنی دفاع در مقابل هجوم روسها) نه موقوف به اذن امام است و نه حاکم شرع و بر فرضی که موقوف باشد، کجاست آن بسط یدی از برای شرع که خراج را بر وفق شرع بگیرد و بر وفق آن صرف غزات و مدافعین نماید. کجاست آن تمکین که سلطنت و مملکت‌گیری را نازل منزله غزای فی سبیل الله کند. مصرع: «نام حلوا بر زبان راندن نه چون حلواستی» (ص ۹۲)

تفاوت اعتقاد میرزای قمی در باب جایگاه جهاد دفاعی با اجتهادات و آراء، کاشف الغطاء و آقا سید علی طباطبائی و سید هاشم کعبی و آقا سید محمد مجاهد و دیگران و اعتقاد صریح وی مبنی بر اینکه وجوب جهاد دفاعی به خودی خود واجب است و در آن نیازی به هیچگونه اذنی، چه اذن امام معصوم و چه اذن مجتهد جود ندارد، باعث شده است تا میرزا عیسی در مقاله اولی مقدمه احکام الجهاد و به هنگام ارائه بحثی در باره معنی جهاد و اقسام حرب مشروع، فقط از اقسام جهاد در اندیشه علمای مذکور سخن گفته و آراء میرزا قمی را در این باب، مسکوت گذارد. بدیهی است معنای این اعتقاد مرحوم قمی آن نیست که وی نسبت به مسأله هجوم قوای روس به ایران موضع سکوت یا بی‌توجهی را اتخاذ کرده بود، چرا که به موجب مباحث مطروحه در آثار

رسمی فقهی وی، خاصه همان جامع الشتات و نیز بر اساس گزارشهایی که مرحوم میرزا بزرگ در احکام الجهاد ارائه کرده است، محقق قمی نه تنها به ضرورت تلاش و مجاهده برای مقابله با روسها اعتقادی راسخ داشت، بلکه در این زمینه اجتهادات لازم را نیز ارائه داد. یکی از صریح ترین اجتهادات او، پاسخ به شبهه ای است پیرامون تفسیری از اصطلاح «حفظ بیضه اسلام» که در قالب آن از ضرورت و اهمیت یاری سلطانی که تداوم حیات مسلمان و سرزمین ایشان به وی وابسته است سخن می گوید. مرحوم قمی در تفسیر و توضیح این اصطلاح مشهور فقهی می نویسد که: «فقهها تفسیر بیضه اسلام را به اصل و مجتمع اسلام کرده اند که سلطان اسلام است و اگر گفته شود که این تفسیر ملازم نیست با روایت منقوله، چه آن وارد شده است در آنچه امام بسط ید نداشته باشد، و تصریح شده است در روایت به اینکه مجاهده کند برای نفس خود نه سلطان؛ جواب گویم: «که این منافی نیست به آنچه ذکر کردیم؛ چه کفار فرق نمی گذارند میان سلطان عادل و جایز مسلمین، بلکه آنها این قدر می دانند که مسلمانان را سلطانی است که اصل و مجتمع ایشان است و اراده استیصال او می کنند که مترتب شود بر آن، استیصال اسلام. و حاصل آن است که اگر چه غرض کفار بالاصاله، هلاک سلطان باشد که اصل و مجتمع اسلام است، لیکن هلاک او مستلزم هلاک و پراکندگی مسلمین است.» (ص ۱۰۶-۱۰۵)

قلمرو موضوعی احکام الجهاد

چنانکه در بررسی کوتاه اجتهادات و فتاوی دو مجتهد نامور صدر دوره قاجار ملاحظه شد فقهای شیعی این دوره نیز همانند مجتهد بن سلف و به پیروی از آراء ایشان، بدون آنکه مبانی و شالوده های فلسفه سیاسی شیعه در باب عدم مشروعیت حکام جائز و ظلمه را نادیده انگاشته و یا کمترین خدشه ای به آن حکومت وارد آورند، چون با واقعیت تلخ پیوند زندگی جامعه شیعی ایران به بقای حکومت قاجار روبرو شدند و در عمل نیز نمی توانستند نقش حساس فرمانروایان قاجار را برای ممانعت از غلبه روسها بر تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و حتی المقدور مردم مسلمان مناطق مورد هجوم روسیه نادیده گرفته و خود را در پناه مواضع سلبی تفکر شیعی درباره حکام ظلمه، عاری از مسئولیت قلمداد کنند، بنابراین کوشید تا ضمن ارائه تبیینی روشن از مبانی فتاوی خویش برای ضرورت یاری پادشاه و ولیعهد قاجار در مقابل حمله روسها، در واقع دست به اقدامی برای صیانت از جان و مال مسلمانان و حفظ خانه و کاشانه و سرزمین مسلمانان زنند.

کوشش علمای شیعی این دوره تنها به صدور فتاوی جهادی محدود نمی شد. طبیعت نبرد در مقابل دشمن خارجی مسائل عدیده‌ای را در پیش روی فرماندهان جنگ، مدافعان و مجاهدان و مقاتلان و حتی مردم عادی قرار می داد که طبعاً علماء باید به ارائه فتاوی دربارۀ آنها اقدام می کردند. این مسأله در همان حال که به خودی خود از یک بعد، محتوا و حیطة و قلمرو موضوعی ادبیات جهادی را نیز نشان می دهد، از بعدی دیگر، پرسشها و اشتغالات ذهنی مردم را در باب امور جانبی نبرد با روسها را نیز منعکس می کند. شکی نیست که پاره‌ای از فتاوی مربوط به برخی از جزئیات مسائل جهادی و یا موضوعات جانبی آنها، از طبیعت مباحث اجتهادی و سنت مباحث مجتهدان در توجه به آن مسائل و موضوعات نشأت گرفته است، اما غالب مباحث مطروحه در ابواب جهاد، خمس و زکوة در آثار فقهای صدر دوره قاجار، خاصه مباحث انعکاس یافته در احکام الجهاد و اسباب الرشاد، ناشی از همان پرسشها و مراجعات و یا اشتغالات ذهنی مردمی بوده است که مستقیم و یا غیر مستقیم درگیر جنگ ایران و روس بوده‌اند. برای پرهیز از تطویل بحث و برای آنکه محتوای کلی موضوعات محوری نخستین اثر در ادبیات جهادی صدر دوره قاجار ارائه شده و معلوم گردد که فقهای صادر کننده فتاوی جهادی و نویسندگان جهادیه ها، غیر از مباحث کلی و موضوعات رایج در تالیفات فقهی، در برخورد با واقیعت جنگهای ایران و روس و به هنگام بررسی موضوعی عینی، چه بحثهای نوینی را در جهادیه ها و فتاوی خویش آورده‌اند، عناوین محوری احکام الجهاد را می آوریم و علاقمندان به تفصیل را به متن این اثر ارجاع می دهیم. میرزا بزرگ می نویسد:

بیان عنوان کتاب مستطاب :

«مبنای ترتیب این کتاب مستطاب، بر مقدمه و هشت باب و خاتمه است.

جَنَاتٍ عَدْنٍ مُّفْتَحَةً لَهُمُ الْبُؤَابُ.

باب اول :

در تکالیف جهادیه شاهنشاه اسلام :

باب دوم :

در تکالیف شرعیة حافظان ثغور اسلام و والیان عظام :

باب سیم :

در مهمات متعلّقه علمای راشدین و فضلالی مجتهدین؛

باب چهارم:

در مسائل جهادیه پیش نمازان و واعظان؛

باب پنجم:

در مهمات متعلّقه صدور ملک و امینان دولت و مشیران حضرت و زمرة ارباب اعمال، از کتاب

و عمل؛

باب ششم:

در احکام جهادیه سالاران سپاه و سروران لشکر نصرت پناه اسلام و کافه جنود مسلمین

باب هفتم:

در میان امور متعلّقه به کافه مسلمین بلاد تصرفی اسلام؛

باب هشتم:

در بیان تکلیف مسلمین ساکنین بلاد تصرفی کفار.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِهِ» که هر یک از ابواب ثمانیه، «لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَعْيَنَةٍ، از فواید فضلالی عهد، نمونه جنات عدن است و معابد غزلان انس، و مشاهد انوار قدس. «و فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ

رَوْضَةٌ مَاءٍ نَهْرُهَا سَلْسَلٌ
دَوْحَةٌ سِجَعٌ طَيْرُهَا مَوْزُونٌ
این پر از لاله‌های رنگارنگ
وین پر از میوه‌های گوناگون»

میرزا بزرگ و چگونگی تألیف و تدوین احکام الجهاد

علی رغم شتاب فراوانی که فقها و مجتهدین نامور عصر فتحعلی شاه برای اعلام همراهی خود و فراخواندن مردم به جهاد دفاعی علیه روسها نشان دادند و با تمام تلاش صمیمانه‌ای که میرزا بزرگ در تدوین و تنظیم سریع آن فتاوا به کار گرفت، متأسفانه با تغییر رویکرد شاه قاجار نسبت به کیفیت مدافعه در مقابل روسها و اعتماد او به وعده‌های سرهارفورد جونز و سرجان ملکم، هم اندیشه بسیج جامعه علیه روسها با تبلیغ وظایف شرعی و ملی آنان، معلق ماند و هم

انتشار فتاوا و جهادیه‌ها.

هر چه بود، قدر مسلم آن است که محتوای اصلی احکام الجهاد و اسباب الرشاد، یعنی فتاوی علمای مذکور در ضرورت جهاد دفاعی علیه روسها و حتی نوشته‌های برخی از ایشان در تعیین شاه و عباس میرزا برای فرماندهی جنگ و اخذ وجوهات معینی از مالیاتهای شرعی برای حل و فصل مشکلات اقتصادی نبود، در همان سال ۱۲۲۳ و یا حداکثر در آغاز سال ۱۲۲۴ به آذربایجان رسید و میرزا بزرگ نیز چنانکه متذکر شدیم، بی درنگ و با علاقه‌ای شایسته به تبویب و تنظیم و تدوین آن‌ها همت گماشت.

اگر چه به درستی معلوم نیست که متن نهایی احکام الجهاد که علاوه بر فتاوا و جهادیه‌های علمای صدر دوره قاجار، حاوی آرای از علمای متقدم شیعه در باب جهاد و مسائل اصلی و فرعی آن نیز هست، در چه زمانی آماده انتشار شد، اما با توجه به برخی اشارات موجود در متن، همچون مواردی که میرزا بزرگ می‌کوشد تا با خواسته روسها برای صلح با ایران مخالفت کرده و با افشای ماهیت مزورانه این صلح‌طلبی، آن را نکوهش کند و از ضرورت مقاومت در مقابل روسها سخن گوید، می‌توان نتیجه گرفت که به اقرب احتمال، احکام الجهاد، مدتها پیش از امضای قرارداد گلستان تنظیم و تدوین یافته است.

درست است که ذکر عبارت «طاب ثراه» در مقابل نام مرحوم کاشف الغطاء که کراراً در احکام الجهاد تکرار شده است، نشان و دلالتی است بر آنکه تدوین احکام الجهاد، پس از درگذشت مجتهد مذکور یعنی سال ۱۲۲۸ انجام شده است، اما اولاً باید توجه داشت که مطابق برخی گزارشها سال درگذشت مرحوم کاشف الغطاء، سال ۱۲۲۷ نیز اعلام شده است، ثانیاً عبارت «طاب ثراه» می‌تواند، افزوده کاتبان نسخه در سالهای بعدی باشد. بارزترین مطلبی که احتمال تدوین احکام الجهاد را در سالهای قبل از امضای قرار داد گلستان و پیش از درگذشت مرحوم کاشف الغطاء قوت می‌بخشد، گزارشی است که عبدالرزاق دنبلی آورده است. او در بیان حوادث سال ۱۲۲۳ و پس از ثبت مأموریت مرحومان سلماسی و تبریزی و تأکید بر اینکه فتاوی علمای در اندک مدتی رسید، می‌افزاید:

«بالجمله بعد از ورود رسائل، قائم‌مقام، صدر دولت به مطالعه آنها پرداخته، عمری صرف ساخت و پس از تحقیق و تدقیق فتاوی و اجتهادات فضلا را مطابق یافت، همت بر جمع و تدوین مسائل رسائل نهاد، مجالس روح‌پرور، در تشریف حضور افاضل هنرور

آراست و شروع در جمع اقوال مجتهدین در رساله‌ای علیحده نمود. مسائل جهادیه که سالها متروک بود و هیچیک از فضلاء و علماء در روزگارها اقبال و التفات به تدریس و مباحثه آن ننمود، از آن روی که سلاطین سابق را محتاج‌الیه نبود، قائم‌مقام، مجرد چند روز مطالعه و تتبع از حدت ذهن سلیم و استقامت سلیقه، چنان در آن مسائل مهارت یافتند که کسی را مقذور نبود و فریدی بر آن متصور نمی‌گشت. رساله علیحده به اتمام رسید و محتاج‌الیه امراء و سرتیپان و سرهنگان بود. اندکی بسط یافت و مطلب در اذهان دیرتر جای می‌گرفت، لہذا به ترتیب رساله‌ای دیگر پرداختند و آن نسخه را در اندک روزی مضبوط و مدون ساختند و آن رساله در نهایت اختصار، پسندیده طبايع مختلفه و آراء متفاوتہ آمد و از روی آن نسخه، نسخ دیگر در قلم آمد و در انجمن حضور اعلیحضرت شاهنشاهی به عرض رسید و مورد تحسین و آفرین گردید. (ص ۱۴۵)

عدم وجود نسخه‌های متعدد از احکام الجهاد و انحصار آن به دو نسخه موجود (حسب اطلاع ما) گواه است که احکام الجهاد در هر تاریخی نیز تدوین یافته باشد، دستور کتابت‌های مکرر را نیافت تا از این طریق در میان خواص و عوام انتشار یابد. فقط عبدالرزاق دنبلی، در ادامه همان گزارش قبلی اشاره می‌کند که پس از تدوین نسخه اولیه، چون محتاج‌الیه امرا و سرتیپان و سرهنگان بود و در همان حال اندکی بسط یافته بود و مطلب در اذهان دیرتر جای می‌گرفت، بنابراین، میرزا بزرگ به ترتیب رساله‌ای دیگر پرداخت و چون این رساله در نهایت اختصار بود، پسندیده طبايع مختلفه و آراء متفاوتہ آمد و از روی آن نسخ دیگر در قلم آمد. (ص ۱۴۵ مکرر)

شایان ذکر است که رساله مطلوب اخیر، به خلاف آنچه مؤلف احکام السلطانیه نوشته است، سومین تلخیص از احکام الجهاد است، چرا که جز متن اولیه احکام الجهاد یا جهادیه کبیر و جهادیه صغیر که طبعاً مقصود از رساله مطلوب طبايع همین جهادیه صغیر است، متن خلاصه شده دیگری از احکام الجهاد در دست داریم که خلاصه‌تر از جهادیه کبیر ولی مطول‌تر از جهادیه صغیر است. به این ترتیب می‌توان گفت که میرزا عیسی احکام الجهاد را دوبار خلاصه کرده است و جهادیه وسطی، دومین متن تلخیص شده متن نخست است.

در جهادیه وسطی، مقدمه اصلی جهادیه کبیر به اختصار تمام آمده و قالب مباحث مطروحہ در احکام الجهاد نیز خلاصه شده است، اما نه تا به آن اندازه که همچون جهادیه صغیر، تبدیل به رساله‌ای فشرده شود.

فتحعلی شاه که پس از ورود هیأت انگلیسی به سرپرستی سرهارفورد جونز و سپس ورود سرجان مالکم به همراه تعدادی از مستشاران نظامی و ملاحظه مقداری سلاح و مهماتی که همراه آورده بودند، هر چه بیشتر از تعقیب اندیشه تثبیت مشروعیت نبرد با روسها و تبدیل تفکر اجتماعی در باب آن جنگ از منازعه دربار روسیه و تهران، به نبردی میان اسلام و کفر، یعنی اندیشه‌ای که میرزا بزرگ آن را در احکام الجهاد مورد تأکید قرار داده است، دورافتاده و به انگلیسها دل خوش کرده بود، پس از تهیه متن جهادیه وسطی توسط میرزا بزرگ باز هم به انتشار آن علاقه‌ای نشان نداد. به این ترتیب بود که هم جهادیه کبیر و هم جهادیه وسطی به صورت معدود نسخه‌هایی خطی در کنج کتابخانه‌ها افتاد.

گفتنی است که خلاصه‌ترین متن تهیه شده از احکام الجهاد، یعنی جهادیه صغیر نیز که مطلوب طبع شاه واقع شده بود، تا چند سال پس از خاتمه جنگهای مرحله اول ایران و روس گرفتار همان سرنوشت بی‌اعتنایی گردید؛ تا آنکه سرانجام در ذیحجه سال ۱۲۳۴ و حدود پنج سال قبل از درگذشت میرزا بزرگ (ذیقعه ۱۲۳۹)، بابتلا به بیماری وبا، در حالی که هم عباس میرزا اندیشه استرداد سرزمینهای اشغالی را فراموش نکرده بود و هم از تمام شواهد و قراین معلوم بود که روسها اندیشه تجدید هجوم به ایران را در سر دارند و به زودی بهانه‌هایی هم برای آغاز دومین مرحله از تهاجم خود به ایران را عنوان خواهند کرد، با سعی و تلاش همان عباس میرزا، در چاپخانه تبریز به زیور طبع آراسته شد. متن این اثر فشرده، گرچه ارزشمند و نشانه‌ای از همه توانائیهای فقهی و ادبی میرزا بزرگ است، اما به هیچ روی محتوای احکام الجهاد و اسباب الرشاد را که میرزا بزرگ در تدوین آن تمام همت و توانایی علمی و ذوق ادبی خویش را به کار بسته است، منعکس نمی‌کند.

گرچه برای وقوف از این تلاش میرزا بزرگ باید به متن احکام الجهاد مراجعه کرد ولی برای آنکه در همین قسمت از سخن ارزش تلاش وزیر فرزانه عباس میرزا روشن شود، لازم به تأکید است که میرزا بزرگ در واقع پس از دست یافتن به فتاوا و جهادیه‌های علمای عصر، به تنظیم و تدوین آنها بسنده نکرد، بلکه به راستی دست به تألیفی جدید زد. به این معنی که ابتدا ابواب و فصولی سنجیده و منطقی برای ارائه فتاوا و جهادیه‌ها ترتیب داد و سپس با طرحی مستقل و نو، هر کدام از مباحث موجود را در جای مناسب خویش و در قالب همان ابواب و فصول قرار داد. بدینسان بود که متن اصلی جهادیه کبیر، همان گونه که میرزا بزرگ در انتهای دیباچه کتاب

نوشته است، در قالب یک مقدمه و هشت باب و فصول متعدد پدید آمد. بدیهی است جز جهادیه های مستقلی که میرزا بزرگ آنها را در جای مناسب خویش قرار داده است، کلیت قالب و طرح اصلی کتاب و تبویب آن متعلق به میرزا بزرگ است. معنای این سخن آن نیست که وزیر عباس میرزا صرفاً در تعیین قالب و ظرف ارائه فتاوا نقش داشته و هیچ سخنی در کنار محتوای کتاب و آرای مجتهدین نیفزوده است، چرا که با ملاحظه متن اصلی به وضوح درمی یابیم که میرزا بزرگ در خلال مباحث و موضوعات و آراء و اجتهاداتی که از علمای متقدم و معاصر خویش نقل می کند، به هنگام احساس ضرورت و هر جا که در صلاحیت علمی خویش می بیند، به ارائه نظرات خود نیز مبادرت می کند.

بارزترین دیدگاهها و آراء میرزا بزرگ که در قسمتهای مختلفی از احکام الجهاد به چشم می خورد، مخالفت جدی او با صلح ایران و روسیه، (یا به تعبیر خود او، کفار بنی الا صفر) و ضرورت توجه خواننده اثر به دسیسه های ژنرالهای روسی در قالب درخواست صلح مزورانه است که روسها برای اغفال قوای ایران و تجدید نیرو و توانایی خویش پیشنهاد می کردند. قائم مقام که نمی توانست دیدگاههای خویش را در این زمینه، با صراحت و تأکید فراوان با شاه و درباریان همفکر او در میان گذارد، بنابراین، در هر قسمت از مباحث احکام الجهاد که مناسب می بیند، از نادرستی سیاست درالخلافة تهران در تمایل و گرایش بر قبول پیشنهادات مأموران فرانسوی و یا انگلیسی در صلح با روسها سخن می گوید و برای خنثی کردن واکنشها، می کوشد تا مبانی و مستندات فقهی اعتقاد خویش را نیز یا صریحاً و یا به دنبال آرای مجتهدان ارائه کند. به عنوان نمونه می نویسد:

«مؤلف گوید: استیلاى روسیه بر بسیاری از بلاد و ولایات آذربایجان و رخنه فاحش آنها بریضه اسلام از رهگذر تسلط آنها بر آن عباد و بلاد، که اهل اسلام و مملکت اسلام باشد، در همه جا کمال شهرت و شیوع به هم رسانیده، که لهذا تا دشمن دین در بلاد مزبوره باقى است، و جوب جهاد برای کافه مسلمین باقى خواهد بود. و نیز چون سازش اسلام و کفر، مانند آمیزش نور و ظلمت محال و خارق عادت، روسیه را هم تقض عهد و پیمان شکنی سرشته طبیعت، و قانون ملت است. عهدی که بسته اند به قصد شکستن بوده و پیمانی که نموده اند برای گسستن. دولت اسلام نیز در این مصالحه مصلحتی شرعی در نظر داشته اند، نه آنکه عهد روسیه را معتبر پنداشته باشند. و نیز با وصف رفع شعایر اسلام در ولایات متصرفه روس و اسر و قتل جمعی کثیر از مسلمین، موافق شرایع اصلاً این عمل باطل و

انتزاع آنها از ید کفار، مع القدره واجب و تهاون در این کار بالاتفاق حرام است. و قضیه «الصلح جایز الا ما احل حراماً او حرم حلالاً» کمال اشتها دارد. و نیز سازش با کفره موقوف به رضای آنها است از اهل اسلام و رضای آنها موقوف به اتباع آنهاست در ملت. کما قال تعالی: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ». جناب مولای متقین و امیر مؤمنین و سید مجاهدین، صلوات الیه و سلامه علیه، در عهدنامه مالک اشتر فرموده: «وَ لَكِنَّ الْحَدْرَ كُلَّ الْحَدْرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ زُبْمًا قَارِبٌ لِيَتَّقَلَ فَحُدَّ بِالْحَزْمِ وَ أَنَّهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ» ص (۳۵۱)

میرزا بزرگ پس از دریافت فتاوا و جهادیه‌های علما طبعاً وقتی از جانب شاه مأمور تنظیم و تدوین آنها می‌شود، خود را با مجموعه نوشته‌هایی روپرو می‌بیند که ناگزیر می‌گردد تا آنها را به شکلی مطلوب و هماهنگ در کنار یکدیگر قرار داده و الفت بخشد. به همین جهت نیز لازم می‌بیند تا جز تبویب و دسته‌بندی موضوعی و محتوایی آنها، برخی از اطناب‌ها را با دقت تمام تقلیل دهد و عبارات پیچیده را در برخی از فتاوا تبدیل به نثری روان و قابل فهم عامه کند.

میرزا بزرگ درباره این اقدام خویش با شیوایی تمام و در قالب زیباترین و مؤدبانه‌ترین عبارات نوشته است که:

«بنده مؤلف نیز شرایف فحاوی از صحایف فتاوی باز جست و جزوی چند، که نسخه اقتباس فواید باشد و معنی اقتناص شوارد، در قلم آورده، قانون ترتیبی بر آن نهاد، که هر که باشد، هر چه خواهد، بی شایبه کلفت و سابقه معرفت، از مطالعه فهرست آن، کشف تواند کرد. و چون از نقل تمام رسایل، نوع اطنابی در تألیف کتاب حاصل می‌شد که مایه انزجار طبع طالب، و انقصام عقد مطلب می‌گشت، اضطراراً، مطالبی چند که موهم تکریر بود، بر خامه تحریر نرفت. فقراتی نیز که بر مثال زلف خوبان، دل‌بند و دراز بود، مانند شب وصل، کوتاه و دلنواز آمد و هر چه، چون کار مردان آزاده مجمل و مُعقد افتاده بود، چون روی ترکان ساده، روشن و گشاده شد. غرایب دقایق، که از یکدیگر وحشت غزال چین داشتند، به یک مرتع امن و منهل عذب، مأنوس گشتند. غوانی معانی، که در حجله افصح اللغات، پرده‌نشین بودند، بر کوی لفظ دری، چهره دلبری گشوده:

پارسی گوگرچه تازی خوشتر است

عشق را خود صد زبانی دیگر است»

(ص ۲۷)

منابع و مأخذ:

- ۱- استرآبادی، میرزا مهدی، تاریخ جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷/ لکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران، ۱۳۶۴، انتشارات مروارید، / Hanway, Jonas.k.s.Then
Revolutions Of Persia, London, Vol.2
- ۲- مستوفی، محمد محسن، زبده التواریخ، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵/ حزین لاهیجی، محمد علی، تاریخ و سفرنامه حزین، تصحیح و تحقیق علی دوانی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵/ تاریخ جهانگشای نادری، / هدایت، مهدی قلی خان، تاریخ روضه الصفای ناصری، تهران، انتشارات مرکزی و خیام، ۱۳۳۹، جلد هشتم، / حسینی، فسایی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، جلد اول / Lockhart.L.Nadir Shah, A Critical Study Based. Mainly Upon
Contemporary Sources, London, Luzac & Co. 1938
- ۳- برای متن این معاهده نگاه کنید به: وحید مازندرانی، ع، مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، بی تا / جمال زاده، محمد علی، تاریخ روابط روس و ایران، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲/ برای برخی گزارشهای تاریخی در باب کیفیت این عهدنامه بنگرید به: انقراض سلسله صفویه / Nadir Shah / باکیخانوف، عباسقلی آقا، گلستان ارم / سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۶، جلد دوم.
- ۴- انقراض سلسله صفویه / ریاحی، محمد امین، سفارتنامه‌های ایران، تهران انتشارات طوس ۱۳۶۸ / Nadir Shah / گلستان ارم / تاریخ روابط روس و ایران / شاو، استانفورد جی، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید ترجمه، محمود رمضان زاده، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، جلد اول، / Hanway, Vol.2.
- ۵- نگاه کنید به مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران / تاریخ جهانگشای نادری / Hanway, Vol.2 / Nadir Shah / رابینو هل، ولایت دارالمرز گیلان ترجمه جعفر خماسی زاده، رشت انتشارات طاعتی، ۱۳۷۴.
- ۶- تاریخ جهانگشای نادری، / مروی، محمد کاظم، عالم آرای نادری تصحیح، محمد امین ریاحی، تهران انتشارات علمی ۱۳۷۴، جلد سوم / جعفر الخلیلی، موسوعة العتبات العالیات بغداد دارالتعارف بی تا، جلد هشتم، قسم کربلا.
- ۷- تاریخ جهانگشای نادری / استرآبادی، میرزا مهدی، دره نادره، تصحیح دکتر سید جعفر شهیدی، تهران انتشارات انجمن آثار ملی ۱۳۴۱ / عالم آرای نادری جلد سوم / حدیث نادر شاهی، تصحیح دکتر رضاشعبانی تهران انتشارات بعثت ۱۳۷۶ / موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، تاریخ گیتی

- گشا با مقدمه سعید نفیسی تهران انتشارات اقبال ۱۳۶۸ / Nadir Shah / گلستانه ابوالحسن بن محمد امین، مجمل التواریخ، تصحیح محدث ارموی، تهران انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۱.
- ۸- سایکس، سر پرسی، تاریخ ایران، جلد دوم / مالکم، سر جان، تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، تهران دنیای کتاب جلد دوم ۱۳۶۲ / وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، اسنادی از روابط ایران و منطقه قفقاز، تهران، ۱۳۷۲.
- ۹- خاوری شیرازی، تاریخ ذوالقرنین، خطی / وقایع نگار مروزی، محمد صادق: تاریخ جهان آرا، خطی / ساروی، محمد تقی، احسن التواریخ، خطی، چاپی / دنلی، عبدالرزاق، مآثرالسلطانیه، به کوشش غلامحسین صدری افشار، تهران ابن سینا ۱۳۶۳ / هدایت، مهدی قلی خان، روضه الصفاى ناصری، جلد نهم.
- ۱۰- مآثرالسلطانیه / تاریخ روضه الصفاى ناصری، جلد نهم / سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ قاجاریه، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران اسلامی، ۱۳۵۳، جزء اول / گلستان ارم.
- ۱۱- تاریخ ذوالقرنین، خطی / احسن التواریخ، خطی، چاپی / میرزا رضی مستوفی، زینة التواریخ، خطی / تاریخ روضه الصفاى ناصری، جلد نهم.
- ۱۲- احسن التواریخ، خطی، چاپی / تاریخ روضه الصفاى ناصری، جلد نهم و زینة التواریخ، خطی.
- ۱۳- مآثرالسلطانیه / تاریخ روضه الصفاى ناصری، جلد نهم / ناسخ التواریخ، جزء اول.
- ۱۴- برای آگاهی از متن این فرمان نگاه کنید به: واتسون، گرنث، تاریخ ایران در دوره قاجاریه، تهران، انتشارات سیمرغ، ۱۳۵۸ / روزنامه کاوه / محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران، اقبال، ۱۳۴۲، جلد اول.
- ۱۵- تاریخ روضه الصفاى ناصری، جلد نهم. ۱۶- تاریخ نظامی ایران، جلد دوم.
- ۱۷- مآثرالسلطانیه / جهان آرا خطی / گلستان ارم / بدایع نگار، تاریخ قاجاریه خطی جلد اول ناسخ التواریخ جزء اول.
- ۱۸- حسینی (خاوری شیرازی)، فضل الله، تاریخ ذوالقرنین، خطی، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول / مآثر السلطانیه / تاریخ روضه الصفاى ناصری جلد نهم / ناسخ التواریخ جزء اول / اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، جلد سوم تهران دنیای کتاب ۱۳۶۴.
- ۱۹- تاریخ جهان آرا، خطی / زینة التواریخ، خطی / تاریخ ذوالقرنین، خطی، جلد اول / مآثرالسلطانیه / گلستان ارم.
- ۲۰- اسنادی از روابط ایران و قفقاز.
- ۲۱- خان جوانشیر در کینه توزی با قاجارها تا جایی پیش رفت که به سسیانف سردار روسی پیوست. روسها چند سال بعد، وقتی خان جوانشیر به نیات واقعی روسها پی برد و از گذشته خویش نادم گشت، او و خانواده اش را قتل عام کردند. نگاه کنید به: جهان آرا خطی / زینة التواریخ خطی / مآثر

- السلطانیة / تاریخ روضة الصفای ناصری جلد نهم / ناسخ التواریخ جزء اول / تاریخ منتظم ناصری جلد سوم / گلستان ارم.
- ۲۲- برای تلاش‌های وی به نفع روسها نگاه کنید به: تاریخ ذوالقرنین خطی، جلد اول / زینة التواریخ خطی / تاریخ روضة الصفای ناصری، جلد نهم / تاریخ منتظم ناصری جلد سوم.
- ۲۳- نگاه کنید به نامه شیخ علی خان به گودویچ سردار روس و اعلام اطاعت از تزار روسیه در: اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز.
- ۲۴- برای آگاهی از همکاری بزرگان دربند با روسها بنگرید به: مآثر السلطانیة / تاریخ ذوالقرنین خطی جلد اول / تاریخ روضة الصفای ناصری جلد نهم / ناسخ التواریخ جزء اول.
- ۲۵- مآثر السلطانیة. ۲۶- ناسخ التواریخ، جزء اول.
- ۲۷- نگاه کنید به مکاتبه میان دولتشاه با کنسول فرانسه در بصره، مجله بررسی‌های تاریخی، سال سوم / شایان ذکر است که برخی از فرماندهان روسی نظیر یرمولف نیز حتی کوشش می‌کردند تا به زیان عباس میرزا، برادرش دولتشاه را به عنوان ولیعهد شایسته جهت جایگزینی عباس میرزا معرفی کنند. بنگرید به عبدالله یف، فتح الله، گوشه‌ای از تاریخ ایران، مترجم غلامحسین متین، بی‌جا، نشر ستاره.
- ۲۸- القاب داخل پراتنز، القابی هستند که میرزا بزرگ در احکام الجهاد آورده و فتاوا و آراء علمای مذکور را با همین القاب ارائه کرده است.
- ۲۹- این اسامی در لابلاهی احکام الجهاد آمده‌اند. چنانکه ملاحظه شد، دنبلی و سپهر نیز از تعدادی از علمای مذکور نام برده اند.
- ۳۰- بنگرید به: شیخ مفید، محمد بن نعمان، المقنعه، در مجموعه مصنفات الشیخ المفید، قم المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، جلد چهاردهم / همچنین بنگرید به: شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم انتشارات قدس محمدی بی تا.
- ۳۱- نگاه کنید: مفید، محمد بن نعمان، مجالس در مناظرات، ترجمه محقق خوانساری، به تصحیح خانبابا مشار تهران انتشارات مفید ۱۳۶۲، حاوی مناظرات شیخ مفید با علمای بغداد در عصر آل بویه / مدرسی، میرزا محمد علی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب، یا کنی والقب، تبریز، چاپخانه شفق، بی تا، جلد سوم.
- ۳۲- المقنعه، پیشین.
- ۳۳- الشریف المرتضی، رسائل الشریف المرتضی قم، منشورات دارالقرآن الکریم، تقدیم و اشراف السید احمد الحسینی، اعداد السید مهدی الرجائی، المجموعه الثانیة، مسأله فی العمل مع السلطان.
- ۳۴- پیشین، مسأله فی العمل مع السلطان. ۳۵- پیشین، العمل مع السلطان.
- ۳۶- شیخ طوسی، النهایة.
- ۳۷- مجموعه نوشته‌های این فقهای مخالف کرکی در اثر زیر گراوری شده است: اعلام الفقهاء و المحققین، کلمات المحققین تحنوی علی ثلاثین رساله، قم، ۱۴۰۲ قمری.

- ۳۸- کرکی، شیخ عبدالعالی، قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج، در مجموعه رسائل المحقق الکرکی، تحقیق الشیخ محمد الحسون، اشراف السید محمود المرعشی، قم منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی ۱۴۰۹ قمری، المجموعه الاولی.
- ۳۹- نجفی، شیخ جعفر، کشف الفطاء عن مہمات شریعة الغراء، اصفهان انتشارت مہدوی، سنگی، بی تا، کتاب الجہاد / این آراء در احکام الجہاد و اسباب الرشاد نیز منعکس شدہ است.
- ۴۰- پیشین. ۴۱- پیشین.
- ۴۲- الجیلانی القمی، میرزا ابی القاسم، تہران منشورات شرکتہ الرضوان، بی تا، جامع الشتات جلد اول.
- ۴۳- جامع الشتات جلد اول. ۴۴- فی احکام الجزیہ. ۴۵- غنائم الايام، کتاب قصاص.
- ۴۶- جامع الشتات، جلد اول. ۴۷- احکام الجہاد خطی. ۴۸- اصل: باب چہارم.
- ۴۹- احکام الجہاد، خطی. ۵۰- مآثر السلطانیہ. ۵۱- مآثر السلطانیہ.
- ۵۲- نسخہ خطی این اثر در مجموعہ خطی کتابخانہ آستان قدس رضوی نگہداری می شود.
- ۵۳- این اثر توسط جہانگیر قائم مقامی و بہ مناسبت دویستمین سال ولادت قائم مقام، از روی همان چاپ سنگی نخست، تجدید چاپ شدہ است.
- ۵۴- این اثر بہ عنوان طرح پژوهشی در دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی آمادہ شدہ و بہ زودی انتشار خواهد یافت.
- ۵۵- مقصود شرایع الاسلام محقق حلی است. ۵۶- احکام الجہاد، خطی.
- ۵۷- احکام الجہاد، خطی.